

# منشکلی کمونیست ویژه

حزب کمونیست کارگری - کمیتسیت

۱۴ خرداد ۱۳۸۹  
۴ ژوئن ۲۰۱۰

حسین مرادیگی  
منصور حکمت و  
ماتریالیسم پرانیک

این روزها فکرم به این معطوف بود که در سالگرد هفته منصور حکمت به نحوی سهم خود را در بزرگداشت این مارکسیست بزرگ و یکی از رهبران صالح جنبش کمونیستی طبقه کارگر جهانی، ادا کرده باشم.

به این هدف میخوام این بار از دریچه پراتیک و ماتریالیسم پراتیک به منصور حکمت نگاه کنم. مارکس در ایندولوژی آلمانی، کمونیسم را "ماتریالیسم پراتیک" می نامد و من از این جا میخوام منصور حکمت را به مارکس و سپس متد لنین ربط دهم. برای من نگاه کردن به منصور حکمت از این دریچه، چراغ راه و لذا شناختن و شناساندن منصور حکمت به پرولتاریا و هر فعال دیگر کمونیست طبقه کارگر است. پرچمدار آن دیدگاهی که تبیینی عملگرایی از کمونیسم دارد، که به کمونیسم از روی دخالت در زندگی مادی و عینی زمان خودش علاقمند است، که پتانسیل پیروزی آن را برسمیت می شناسد. لذا برای او کمونیسم قوی و دخالتگر همیشه صورت مساله است. خود منصور حکمت و تصویری که او از خود به جا گذاشته است، نشانه پراتیسیین دیدن کمونیسم است، نشانه علاقه و تاکید این کمونیسم به دخالت در زندگی مادی و عینی زمان خودش است.

و این مهم است برای هر حزب و هر جریان صفحه ۴

منصور حکمت  
قیام مردمی



توضیح جهت اطلاع خواننده گان!

قیام مردمی قسمتی کوتاه از بحث مفصل منصور حکمت تحت نام " فقط دو گام به پس - در باره رویدادهای کردستان عراق و نظرات رفیق مهدی" در سال ۱۹۹۱ و در دل تحولات خاورمیانه و جنگ خلیج است. برخورد مارکسیستی به قیامهای و خیزشهای توده ای همیشه یکی از مسائل گرهی و مورد اختلاف میان جریانهای مختلفی است که خود را چپ و سوسیالیست میدانند. قیام مردمی از منصور حکمت و متدی که بکار میبرد، زاویه دید و نگاه حکمت به خیزشهای توده ای و برخورد مارکسیستی به این پدیده که در این نوشته کوتاه متبلور است، همین امروز برای کارگران کمونیست و هر انسان آزاده و برابری طلبی آموزنده است. به همین دلیل و به مناسبت هفته حکمت این بخش از بحث فوق را در این شماره هفتگی می آوریم. کل بحث فوق در سایت منصور حکمت قابل دسترس میباشد. سر دبیر

## قیام مردمی

اما در مورد آنسوی دو قطبی حق و باطل. به سوال محوری رفیق مهدی برگردیم: "مساله مورد بحث بسیار روشن است: آیا رفیق حکمت قائل به این هست که در کردستان عراق یک قیام مردمی صورت گرفته است، قیامی که کمونیستها باید از آن پشتیبانی کنند، جنبه های رادیکال آن را تقویت نمایند، جناح کارگری و سوسیالیستی را در آن مورد پشتیبانی قرار دهند؟ یا برعکس این حرکت را یک "عصیان" ناشی از تحریکات ناسیونالیستی، یک "پانزده خرداد" یک

"جنبش افغانستان" دیگر میدانند که شایسته هیچگونه پشتیبانی از سوی کمونیستها نیست و باید افشاء و طرد شود؟"

از تکرار دو قطبی کذایی "یا این یا آن" بگذریم و به این سوالات جواب بدهیم. بنظر میرسد رفیق مهدی کلمه قیام را در نوشته اش به تلاوب به معنای عام (خیزش، نهضت، جنبش و مبارزه) و به معنای خاص (اقدام به عمل مسلحانه توده ای علیه قدرت حاکمه) بکار میبرد. انرژی زیادی صرف این میشود که ثابت شود مردم کردستان عراق (و جنوب عراق نیز) پس از ختم جنگ عراق و آمریکا علیه دولت عراق بیخاسته اند، و از جمله بعنوان دفاعی از بحث دو فاز ظفرمنده گفته میشود که اگر مردم بپا نخواستند پس چطور شد آواره شدند! گویی طرف مقابل نفس وقوع خیزش سیاسی و نظامی مردم در کردستان عراق را انکار کرده است. من و رفیق مهدی هردو اخبار رادیو و تلویزیون را گوش کرده ایم و حتما میدانیم که پس از ختم جنگ در جنوب و شمال کردستان اعتراضات مردم بالا گرفت و به سرعت به یک تعرض نظامی وسیع علیه رژیم عراق منجر شد. هرکس یانش است که شهرهای کردستان عراق تصرف شد. بهرحال به هردو معنی عام و محدود کلمه روشن است که قیام مورد اشاره رفیق مهدی در کردستان عراق صورت گرفته است. هم در جزوه من و هم در قطعنامه دفتر سیاسی این مساله مورد اشاره است و حتی فرض گرفته شده است. اگر مشکلی هست لابد بر سر برخورد به این قیام (کلی و یا خاص) است. ارزیابی رفیق مهدی صریح، روشن و قابل فهم است و من بعنوان کسی که عمری را در سر و کله زدن با پوپولیسم صرف کرده ام (و ظاهرا امروز باید گفت هدر داده است) زیر و بالای این موضع را بخوبی میشناسم. مقوله کلیدی در این دیدگاه خلق یا مردم و خلقی یا مردمی است. آیا منصور حکمت قائل است به اینکه در

## کارگران جهان متحد شوید!

کردستان عراق یک "قیام مردمی" رخ داده است؟ منصور حکمت منتهاست با چنین مقولاتی حرکتیهای سیاسی و اجتماعی را درک و توصیف نکرده است و فکر میکرده بقیه هم مجاب شده اند که چنین نکنند. قیام مردمی یعنی چه؟ آیا کلمه مردمی به معنای "توسط مردم" و "با مردم" است؟ اگر اینطور است این مشخصه همه حرکات همه گیر اجتماعی است. بلور کنید پانزده خرداد و از آن روشن تر جنبش افغانستان هم با این ملاک بشدت "مردمی" بوده اند. دو طرف دعوی ترک و ارمنی در شوروی جنبشهای مردمی قرار گرفته اند، از جنبش استقلال طلبانه لیتوانی مردمی تر کسی جنبشی سراغ دارد؟ یا کروآت ها در یوگسلاوی، یا صرب ها در کرواسی؟ جنبش اعتراضی طرفدار بازار در بلوک شرق فوق العاده مردمی بود. به این معنی من اتوماتیک از هر جنبش "مردمی" دفاع نمیکنم و چنین دفاعی را موضع "کلاسیک" کمونیستی قلمداد نمیکنم. در مورد هریک از این جنبشهای فوق ملاحظاتی ایندولوژیکی، سیاسی و در یک کلام طبقه ای دارم که مرا از پشتیبانی اتوماتیک از آنها به صرف مردمی بودنشان باز میدارد.

اما "مردمی" و "خلقی" در تفکر پوپولیستی و همینطور در تبیین امروز رفیق مهدی فقط ، و یا حتی لزوما، معنای ایژکنیو و دموگرافیک فوق را ندارد. این کلمه بیش از آنکه به دخالت خود مردم برگردد به "مصلح و آرمانهای" آنها رجوع میکند و لذا دارای یک بار مثبت سیاسی است. جنبش مردمی یعنی جنبشی برای مردم و به نفع مردم. از همین رو است که همین کلمه کافی است که رفیق مهدی ضرورت پشتیبانی کمونیستها را مستقیما از این خصلت یک جنبش استخراج کند. تقلای زیادی که ایشان در درون یک حزب کمونیستی برای ارشاد و تهییج در مورد مشقات مردم و اصالت مطالبات آنها میکند از همینجا سرچشمه میگیرد. در بحث علیه پوپولیسم ما این جنبه مقوله خلقی و مردمی را هم نقد کردیم و این وجه اصلی نقد پوپولیسم بود. من نمیتوانم دوباره از نو فقط برای مصرف این پلمیک "خطوط عمده" و "اسطوره" و "نوجناح" و "مساله ارضی" و غیره بنویسم. همینقدر اشاره میکنم که کمونیسم با مقوله طبقات و با ملاک مصلح و منافع

صفحه ۲



در بزرگداشت زندگی پر بار منصور حکمت

برنامه های هفته حکمت

صفحه ۳

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## قیام مردمی ..

آنها را زیر نیتز کلی قیام مردمی جمع کرد و برخوردی عمومی به کلیت آن کرد. در این تحولات روندهای پیشرو کارگری و سوسیالیستی را در کنار و در کشمکش با تحركات عقب مانده و ارتجاعی طبقات دارا میبینیم. عنصر انقلابی و ارتجاعی، حرکت کارگری و بورژوازی، همراه هم به میدان کشیده میشوند. آنچه رخ میدهد، در شعارها، در قیام، در شکست، در آوارگی، در ذهنیات و روانشناسی مردم، در سازمانیابی ها و تفرقه ها و غیره، حاصل تکامل و پیشرفت و پسرقت یک جنبش نیست. محصول کار و کشمکش جنبشهای اجتماعی و طبقاتی متفاوت است. به این ترتیب آیا من از این قیام مردمی پشتیبانی میکنم؟ در این رویدادها من بطور مطلق فقط از جنبش طبقاتی خودم پشتیبانی میکنم و در آنهم تنها بر اقدامات درست و روشن بینی هایش صحه میگذارم. جدا کردن این جنبش از تمامی تحركات سیاسی و نظامی غیر از آن را هم شرط پشتیبانی واقعی از آن میدانم.

۱- قیام، خوب یا بد، حلقه‌ای در حرکت جنبش طبقه کارگر کرد نبود، بلکه جزئی از استراتژی جنبش ملی و احزاب آن بود و همین حرکت بود که گفته میشود ابتدا توسط آمریکا تشویق شد و بعد به آن پشت کرد. بعبارت دیگر، مستقل از بافت قیام کنندگان و شلیک کنندگان اولین گلوله ها، قیام تاکتیک جنبش ملی بود که به افق عمومی تبدیل شده بود و در همین چهارچوب باید بررسی شود. اگر قیام درست بود تاکتیک جنبش ملی درست بود و اگر غلط بود تاکتیک جنبش ملی غلط بود.

۲- توفیق اولیه قیام گواه بیداری توان واقعی یک قیام توده‌ای ناشی از تکوین یک جنبش سیاسی نبود. از هرکس بپرسید خواهد گفت، و خود رفیق مهدی هم عملا با بحث "شکست خارجی - قیام داخلی" همین را میگوید، که بحث بر سر استفاده از فرصت ناشی از تلاشی قدرت حاکمه بود. این در وهله اول این را نشان میدهد که رجوع به این قیام صرفا بعنوان خیزش توده‌ها فاکتورهای مهمی را کم رنگ میکند. یک وجه این پدیده پر شدن خلاء قدرت حکومت مرکزی توسط مردم و نیروهای مسلح بود و نه یک تفوق بی‌چون و چرا در صحنه نظامی. میدانم که "امن" و "استخبارات" در مقابل مردم شدیداً مقاومت کردند. اما گمان نمیکنم در محاسبات قبلی و "کلاسیک" کسی از قیام در کردستان عراق، تصور میشده است که ارتش عراق در حاشیه بماند. کما اینکه وقتی این ارتش دخالت میکند و میبیند که هلیکوپترهایش را هم دارد، قیام، برخلاف انتظاری که از یک قیام توده‌ای می‌رود، با مقاومت بسیار اندکی (به نسبت سرعت و دامنه پیشروی هایش) مضمحل میشود. واقعیت بنابر این نشان داد که ایده

میتواند زودرس باشد و یا ابعاد آن از حیطه مورد نظر این جنبش فراتر رفته باشد. در این مورد مشخص، که بقول و همه جانبه اشتباه‌آمیز بوده است، چرا خود رفیق مهدی "شوراها از دل قیام شکل گرفتند" و لاجرم نه "قیام از دل شوراها"، بویژه معتقد قیام عمومی، به تاسی از خط مشی جنبش ملی که فراهم ساخته بود که میبایست استفاده پیروزی را در دسترس و حکم حکومت کردستان را در جیب خود میدید، بیش از آنکه بتواند به اراده و تشخیص جنبش انقلابی طبقه کارگر ربط داده شود، وضعیتی بود که کارگر کرد در عراق عملا خود را در آن یافت. در پاسخ به سوال "پل صراطی" رفیق مهدی در مورد پشتیبانی و عدم پشتیبانی از قیام (به این معنی اخص "کلاسیک" و استنتاجی کلاسیک تر (هم) به ذکر رئوس موضع خودم اکتفا میکنم.

۳- در مورد خود قیام کنندگان و موقعیت اجتماعی و طبقاتی آنها تصویر ناقص و گمراه کننده ای در نظرات مدافعیان امروزی ناسیونالیسم کرد در حزب کمونیست و از جمله رفیق مهدی ترسیم میشود. گویا همه پیشروها و تصرفات کار کارگر و زحمتکش کرد در همین قامت اجتماعی و طبقاتی‌شان، و از آن شورتر کار شوراها بعدی، بوده است. روشن است که کارگر و فعال شورائی "اخلال قیام" در تعرض مسلحانه به کانونهای قدرت سیاسی و بوروکراسی اداری رژیم عراق شرکت کردند و چه بسا جلو افتادند. اما هیچ آدمی که به عقل خود احترام بگذارد را نخواهد یافت که در تصویر خود از رویدادهای مسلحانه کردستان عراق سازمانهای مسلح اپوزیسیون ملی و شمار عظیم مسلح شده‌های خود رژیم در کردستان ("جاشهای" سابق که ظاهراً توسط قیام غسل تعمید انقلابی یافته‌اند و دیگر عشایر نامیدن آنها رفیق مهدی را براشفته میکند) را از قلم بیاندازد. هیچ آدم جنی را نخواهد یافت که پیشرفت قیام را فقط در قدرت آتش نیروهای جمع شده جلوی مقر رژیم در سلیمانیه خلاصه کند و کل موازنه نظامی جدید که با منفعل شدن نیروهای رژیم از یکسو و بسیج شدن دهها هزار پیشمرگ سلیق و یا جیداً خط عوض کرده مسلح در برابر نیروهای نولتی بوجود آمده را ننیده بگیرد. اگر تصویر قیام فقط کارگری و اساساً شورایی رفیق مهدی را ببینیم آنوقت باید مثل خود ایشان حیرت‌زده شویم که چرا این جنبش مسلحانه کارگری با تکان خوردن ارتش عراق به هزیمت میافتد. یا حیران شویم که چرا شوراها پس از ایندر و آندر زنده‌های متعدد در هنگام ضد حمله رژیم فقط

صفحه ۳

آنها را زیر نیتز کلی قیام مردمی جمع کرد و برخوردی عمومی به کلیت آن کرد. در این تحولات روندهای پیشرو کارگری و سوسیالیستی را در کنار و در کشمکش با تحركات عقب مانده و ارتجاعی طبقات دارا میبینیم. عنصر انقلابی و ارتجاعی، حرکت کارگری و بورژوازی، همراه هم به میدان کشیده میشوند. آنچه رخ میدهد، در شعارها، در قیام، در شکست، در آوارگی، در ذهنیات و روانشناسی مردم، در سازمانیابی ها و تفرقه ها و غیره، حاصل تکامل و پیشرفت و پسرقت یک جنبش نیست. محصول کار و کشمکش جنبشهای اجتماعی و طبقاتی متفاوت است. به این ترتیب آیا من از این قیام مردمی پشتیبانی میکنم؟ در این رویدادها من بطور مطلق فقط از جنبش طبقاتی خودم پشتیبانی میکنم و در آنهم تنها بر اقدامات درست و روشن بینی هایش صحه میگذارم. جدا کردن این جنبش از تمامی تحركات سیاسی و نظامی غیر از آن را هم شرط پشتیبانی واقعی از آن میدانم.

۱- قیام، خوب یا بد، حلقه‌ای در حرکت جنبش طبقه کارگر کرد نبود، بلکه جزئی از استراتژی جنبش ملی و احزاب آن بود و همین حرکت بود که گفته میشود ابتدا توسط آمریکا تشویق شد و بعد به آن پشت کرد. بعبارت دیگر، مستقل از بافت قیام کنندگان و شلیک کنندگان اولین گلوله ها، قیام تاکتیک جنبش ملی بود که به افق عمومی تبدیل شده بود و در همین چهارچوب باید بررسی شود. اگر قیام درست بود تاکتیک جنبش ملی درست بود و اگر غلط بود تاکتیک جنبش ملی غلط بود.

۲- توفیق اولیه قیام گواه بیداری توان واقعی یک قیام توده‌ای ناشی از تکوین یک جنبش سیاسی نبود. از هرکس بپرسید خواهد گفت، و خود رفیق مهدی هم عملا با بحث "شکست خارجی - قیام داخلی" همین را میگوید، که بحث بر سر استفاده از فرصت ناشی از تلاشی قدرت حاکمه بود. این در وهله اول این را نشان میدهد که رجوع به این قیام صرفا بعنوان خیزش توده‌ها فاکتورهای مهمی را کم رنگ میکند. یک وجه این پدیده پر شدن خلاء قدرت حکومت مرکزی توسط مردم و نیروهای مسلح بود و نه یک تفوق بی‌چون و چرا در صحنه نظامی. میدانم که "امن" و "استخبارات" در مقابل مردم شدیداً مقاومت کردند. اما گمان نمیکنم در محاسبات قبلی و "کلاسیک" کسی از قیام در کردستان عراق، تصور میشده است که ارتش عراق در حاشیه بماند. کما اینکه وقتی این ارتش دخالت میکند و میبیند که هلیکوپترهایش را هم دارد، قیام، برخلاف انتظاری که از یک قیام توده‌ای می‌رود، با مقاومت بسیار اندکی (به نسبت سرعت و دامنه پیشروی هایش) مضمحل میشود. واقعیت بنابر این نشان داد که ایده

۳- در مورد خود قیام کنندگان و موقعیت اجتماعی و طبقاتی آنها تصویر ناقص و گمراه کننده ای در نظرات مدافعیان امروزی ناسیونالیسم کرد در حزب کمونیست و از جمله رفیق مهدی ترسیم میشود. گویا همه پیشروها و تصرفات کار کارگر و زحمتکش کرد در همین قامت اجتماعی و طبقاتی‌شان، و از آن شورتر کار شوراها بعدی، بوده است. روشن است که کارگر و فعال شورائی "اخلال قیام" در تعرض مسلحانه به کانونهای قدرت سیاسی و بوروکراسی اداری رژیم عراق شرکت کردند و چه بسا جلو افتادند. اما هیچ آدمی که به عقل خود احترام بگذارد را نخواهد یافت که در تصویر خود از رویدادهای مسلحانه کردستان عراق سازمانهای مسلح اپوزیسیون ملی و شمار عظیم مسلح شده‌های خود رژیم در کردستان ("جاشهای" سابق که ظاهراً توسط قیام غسل تعمید انقلابی یافته‌اند و دیگر عشایر نامیدن آنها رفیق مهدی را براشفته میکند) را از قلم بیاندازد. هیچ آدم جنی را نخواهد یافت که پیشرفت قیام را فقط در قدرت آتش نیروهای جمع شده جلوی مقر رژیم در سلیمانیه خلاصه کند و کل موازنه نظامی جدید که با منفعل شدن نیروهای رژیم از یکسو و بسیج شدن دهها هزار پیشمرگ سلیق و یا جیداً خط عوض کرده مسلح در برابر نیروهای نولتی بوجود آمده را ننیده بگیرد. اگر تصویر قیام فقط کارگری و اساساً شورایی رفیق مهدی را ببینیم آنوقت باید مثل خود ایشان حیرت‌زده شویم که چرا این جنبش مسلحانه کارگری با تکان خوردن ارتش عراق به هزیمت میافتد. یا حیران شویم که چرا شوراها پس از ایندر و آندر زنده‌های متعدد در هنگام ضد حمله رژیم فقط

به این ترتیب پاسخ من به سوال وقوع و یا عدم وقوع یک قیام مردمی در کردستان عراق به معنی ایژکتیو کلمه (شرکت توده‌های مردم) مثبت است. ولی جنبه سوپژکتیو سوال، یعنی کاربرد کلمه مردمی با یک بار مثبت سیاسی که گویا باید زیربنای شیوه برخورد کمونیستها را تشکیل بدهد، از نظر من نامعتبر و عقب مانده است. تحولات کردستان عراق حاکی از تحرک و فعل و انفعال جنبشهای اجتماعی گوناگون بود که نمیتوان همه

## زنده باد جمهوری سوسیالیستی



## برنامه های هفته حکمت

**گوتنبرگ: شنبه ۵ و یکشنبه ۶ ژوئن**

چادر و میز کتاب آثار حکمت در مرکز شهر برونز پارکن

**جمعه ۱۱ ژوئن**

سخنرانی:

رحمان حسین زاده: تزه‌های پایه ای کمونیسیم کارگری منصور حکمت

سلیمان قاسمیانی: نگرش منصور حکمت به کودکان

شعر خوانی: مصلح ریپوار

نمایش تصاویر منتخب با اسلاید و نواختن چند قطعه موزیک

**کلن: شنبه ۵ ژوئن**

خانه حزب کلن در بزرگداشت یک زندگی پر بار

**اسلو: شنبه ۵ ژوئن**

سخنرانی: ناصر مرادی، منصور حکمت و قیام مردمی

**استکهلم: یکشنبه ۶ ماه ژوئن**

سخنرانی

فاتح شیخ: منصور حکمت و نقد نظری و سبک کاری کمونیسیم

بورژوائی

شمال علی: آزادی از نگاه حکمت

رحمان حسین زاده: تزه‌های پایه ای کمونیسیم کارگری منصور

حکمت

**هلسینکی: یکشنبه ۶ ژوئن**

سخنرانی: اسماعیل ویسی: آیا در افکار منصور حکمت گسستی

وجود دارد؟

تریبون آزاد " باز گوئی تاثیرات منصور حکمت در پراتیک سیاسی

" شرکت کنندگان

نمایش فیلم ویدیویی " منصور حکمت " در کردستان

قیام مردمی... کارطیفی از نیروهای اجتماعی و

طبقاتی با منافع متفاوت و متضاد بود. این در جزوه قبلی من، که گویا آنقدر راجع به قیام توده‌ای ساکت است که آیه ملاخیتار استمداد بطلیند، که چرا اسلحه‌ها و مهمات صادره شده به آن نازل شده، بهمین صورت آمده است.

از میان‌ایدی رژیم سابق فقط غیر کردها را از بالای ساختمان‌ها پائین می‌اندازند و خود جاشهای سابق با مصونیت کامل انقلابی مجری و یا نظاره‌گر اینگونه مراسم‌اند، چرا جنبش شورایی و کارگری قیام کرده اموال سرمایه‌داران کرد را دست نخورده می‌گذارد، رئیس سابق کارخانه فلان را، پس از گذاشتن میلیونها دینار از پول کارخانه به حساب جبهه، سر جایش ابقاء میکند و جلوی رفت و آمد کارگران مزاحمت ایجاد میکند. اگر تصویر یکجانبه رفیق مهدی بتواند با تبدیل جنبش ملی کردستان عراق به کمون پارسی‌ثانی عضو زیر ۲۰ سال حزب کمونیسیت را چند هفته ای گیج کند و یا گروهایی نظیر MLP آمریکا را، که به ضرب توم به انقلاب کارگری "پشت پیچ بعدی" هوادارانشان در نیویورک را سرپا نگاه میدارند، به زندگی امیدوار کند، برای عضو قیام مردمی‌بدیده حزب کمونیسیت ایران فقط میتواند بعنوان یک نمونه از آژیتاسیونهای سطحی چپ سنتی نشنیده گرفته شود. فعال حزب کمونیسیت سابقه‌دارتر و در امر قیام توده ای مجرب‌تر از این است که با این روش برخورد سرگرم شود. همه ما بخاک افتادن کارگر و زحمتکش جلوی پادگانه‌های رژیم شاه و تشکیل کمیته‌های انقلاب اسلامی بنام قیام سر هرکوچه را پادمان است. در "قیام مردمی" فقط کارگران و زحمتکشان شرکت نمیکنند، همه، از دانشجو و دانش آموز تا پسر حاجی بنز سوار عضو انجمن ضد بهایی و سواکی سابق، شرکت میکنند. قیام کارگری و بلشویکی چیز دیگری است. اینجا دیگر ضروری است قیام از دل شورا و جنبش کارگری برخاسته باشد و نه برعکس. اینجا دیگر ارتش بیطرف و خنثی نمیمانند، اینجا دیگر ارگانه‌های حاصل قیام، عمرشان هرچه باشد، از طبقه قیام‌کننده تشکیل میشود و لازم نیست برای هیچ جبهه مسلح بورژوائی کلاشان را بردارند. قیام مردمی قطعا ارزش خودش را دارد. اما کارگرشرکت‌کننده در قیام از شوق و ذوق کسانی که بطور کلی قیام را تقدیس میکنند و تناقضات سیاسی و نظامی ناشی از خصلت فوق طبقاتی و "مردمی" آن را یا نمیبینند و یا بر آن سرپوش میگذارند، زیان میبیند. قیام و خیزش مسلحانه در کردستان عراق دوره باشد.

# زنده باد کمونیسیم!

## منصور حکمت و ماتریالیسم ...

کمونیستی طبقه کارگر اگر بخواید مفسر تاریخ، یا راوی رویدادهای جامعه، یا بازگوکننده حقایق تاریخی و دادن هشدارهای تاریخی به جامعه و خلاصه بارکش تاریخ از نقطه ای به نقطه دیگر نباشد. و حیاتی است این روزها برای هر جریان و هر فعال کمونیست طبقه کارگر اگر بخواید به کار موثری در زندگی خودش دست بزند و یا فکر میکند دارد در این مسیر پیش میرود.

منصور حکمت همانطور که خود در مورد لنین میگوید، از این لحاظ تجسم وفاداری تمام و کمال به مارکسیسم است. دادن تئوریک عملی و عملگراییه از کمونیسم و تلاش مداوم و پیگیر او برای تبدیل کردن کمونیسم به قدرتی دخیل و موثر در جامعه، دخیل و موثر در حیات طبقه کارگر و در سهم انسان از زندگی اش، آن ویژگی است که منصور حکمت را به مارکس و لنین ربط میدهد. این تلاش و این خط در سراسر زندگی و فعالیت سیاسی او و از اولین نوشته های او تا آخرین آن قابل تشخیص و ردیابی است. روایت او از مارکسیسم در انطباق با این است. برای او مارکسیسم نه ابزاری برای تامل و درک و انتقاد که ابزار خالت در سیاست است، یافتن رهنمودی برای عملی کردن فی الحال کمونیسم است که مهر خود را بر نیای نسل بعدی بکوبد و او مارکسیسم را با این از تمام دیدگاههای فلسفی و مذهبی و ترویجی و آموزشی و مکتبی از مارکسیسم، جدا میکند.

برای منصور حکمت هر تلاش و هر وظیفه و هر گوشه ای از فعالیت حزبی و سازماندهی و هر جدال و جدل فکری و سیاسی باید به این منجر شود. بقول خودش تمام سختی ها، تمام بی خوابی ها و دود سیگار خوردنها باید به این ختم شود که کمونیسمی قوی در جامعه موجود ایجاد کرده باشیم. در همین مورد، منصور حکمت در نامه ای به رفیق روزبه در ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۹ چنین می نویسد:

"... بگذار کمی دورخیز کنم. فکر میکنم همه ما نهایتاً ملاک ابژکتیوی برای ارزش و معنای زندگی و ثمربخش بودن یا بی ثمر بودن عمری که گذرانده ایم داریم. فکر میکنم همه ما در پس همه خوشنودیها و ناخوشنودی هایمان از امور جاری و میان مدت، نهایتاً تصویری از نوع "ماحصل" و یا "فلسفه" زندگی خویش داریم. حتی مکتبی که مدعی است هدف زندگی ماگزیم کردن لذت است، بالأخره با این سؤال روبرو میشود که چه چیز لذت دارد. اتحاد مبارزان کمونیست، حزب کمونیست ایران و اکنون حزب کمونیست کارگری، برای من بخشی از مسیر یک زندگی است که باید به فرجام خاصی برسد (یا لااقل در

جهت خاصی سیر کند) تا ارزش داشته باشد. صحبت بر سر خوشبختی نیست. فکر میکنم فقط بعنوان نمونه همین نامه تو به من و محبتی که یک انسان آزاده آن سر دنیا ندیده و نشاخته به من ابراز میکند برای سالها احساس مسرت کافی است. صحبت بر سر ارزش زندگی است. بر سر ملاکی است که ما یکجایی در ته ذهنمان برای خودمان میگذاریم. برای من این ملاک، شاید از سر ساختن یک کمونیسم قوی است. کمونیسمی که شانس واقعی خالت در دنیا را داشته باشد. تمام زندگی ام (واقعا تمام زندگی ام و نه فقط از دوره دانشگاه) چپ و ضد تبعیض بوده ام. بیست و شش هفت سال است که آگاهانه مارکسیست و کمونیست هستم. واقعا، و الان دیگر بعنوان کسی که باید این دنیا را برای بچه اش توضیح بدهد، زورم میآید که دنیا اینطور است. چطور کارمزدی را توضیح بدهم؟ چطور زندان و اعدام را توضیح بدهم، چطور فقر را توضیح بدهم. دلم کودک آزاری را توضیح بدهم. دلم خوش است و امیدم به این است که بر سر همه این مسائل جنگی بزرگ در جریان است و من یک طرف این جنگم. همین را هم به دخترم گفتم. برای من کمونیسم قوی، دخیل، و قابل پیروز شدن، صورت مسأله است. این البته هزار حلقه دارد، جنگ بر سر عقاید، تئوری، تاکتیک، سازمان، انسان، منابع، روحیه. جنگ بر سر اصول و جنگ بر سر نیرو، جنگ بر سر همه چیز. اما برای من همه اینها نهایتاً جنگی بر سر ایجاد یک کمونیسم قوی است. این حلقه ها همه برای عبور کردن اند. هیچیک به تنهایی فلسفه کار ما نیست. من از این زاویه به خودم و حزب و به هر مبحث و وظیفه و مرحله ای که در مقابل ما قرار میگیرد نگاه میکنم. آیا واقعا در انتهای این مراحل امید ظهور یک کمونیسم قوی که مهرش را به نیای نسل بعدی بکوبد وجود دارد؟ بله بنظر من قدرت تعیین کننده است. تمام ماجرا بر سر گذار از انتقاد به تغییر است. گذار از قربانی به ناجی، از تماشاجی به بازیگر در صحنه تاریخ جاری جامعه. و این نه فقط کمونیسم خوش فکر، پاک، اصولی، بلکه همچنین یک کمونیسم قوی میخواهد."

علاقه منصور حکمت به لنین و متد لنین که بارها در سمینارهای کمونیسم کارگری از آن صحبت میکند قبل از هر چیز از این زاویه است. منصور حکمت از لنین به خاطر وفاداری به تعبیر مارکس از کمونیسم بعنوان "ماتریالیسم پراتیک" یاد میکند. بعنوان کسی که عنصر اراده در کمونیسم را بیرون میکشد و میگوید بسته به اینکه احزاب سیاسی چکار میکنند، بسته به اینکه طبقه کارگر در هر دوره چه انتخابی بکند، میتوان گفت که تاریخ

چگونه رقم خواهد خورد و با این، لنین از امکان پذیری تغییر در وضع موجود صحبت میکند. منصور حکمت در "مارکسیسم و جهان امروز" مصاحبه با انترناسیونال شماره یک، مارس ۱۹۹۲، در جواب به سوالی در مورد لنین چنین میگوید:

"... اهمیت لنین و سهم مشخص لنین در جنبش کمونیستی را باید در رابطه روشنی که او میان تئوری و پراتیک انقلابی برقرار میکند جستجو کرد. بنظر من لنین تجسم تمام و کمال وفاداری به تعبیر مارکس از کمونیسم بعنوان "ماتریالیسم پراتیک" است. سهم ویژه لنین، درک نقش اراده انقلابی

طبقه کارگر در سیر مادی جامعه سرمایه داری و درک دامنه عمل عنصر فعاله انقلاب کارگری بر زمینه عینیات اجتماعی در هر دوره است." است و اولویت پیدا میکند. حزبی سیاسی که به گردآوری نیرو در مقیاس جامعه فکر میکند و به آن دست می برد اولویت پیدا میکند. دست بردن به مکانیزمهای قدرت شدن در جامعه اهمیت پیدا میکند. و جنگیدن و مقابله با افکار و آراء طبقه حاکمه و خرد کردن نمایندگان و سخنگویان فکری و سیاسی آن در تناقضاتشان، ضرورت پیدا میکند.

اگر در سالگرد هفته منصور حکمت در سال ۲۰۱۰ این کمونیسم آنطور که منصور حکمت میخواست هنوز قوی نیست، هنوز آن وزنه ای از قدرت در جامعه نیست که یک سر جدال بر سر قدرت سیاسی را تشکیل دهد، هنوز این کمونیسم جلو جامعه و در صحنه سیاسی در ابعاد اجتماعی درگیر یک مبارزه سیاسی نیست، باید برگشت و برگشت و از خود پرسید که چرا چنین نیست؟ باید مدام برگشت و دید راهی را آرمانهای طبقه کارگر در ابعاد اجتماعی درگیر است. کمونیسمی که در جلو جامعه باشد و جامعه به آن اذعان نامتعین های خویش عقب نشینت که دیگر راهی برای عقب نشینی نباشد و بخشی از تلاش بی وقفه منصور حکمت هم در این جهت و معطوف به این بود که صفی از کمونیستهایی را ۲ ژوئن ۲۰۱۰ ایجاد کند که "ماحصل" و "فلسفه" یادداشت نویسنده: این مقاله را من در زندگی خود را شریک شدن در قوی کردن کمونیسم بدانند. بقول خودش او به خودش و به حزب و به هر وظیفه ای از این زاویه نگاه میکرد. صفی از کمونیستهایی که از دلخوش کردن به داده ام.

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست

سردبیر: خالد حاج محمدی

www.hekmatist.com

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست کارگران برسانید

کمونیست را تکثیر و توزیع کنید

به کمونیست کمک مالی کنید

